



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - ۲۷ فیبروری ۲۰۱۹

خلیل الله معروفی

زبان - بیان - اندیشه - آزادی



"زبان" و یا "زبان" نه تنها جهاز سخن گفتن و دستگاہ بیان و آله مکالمه و مفاهمه و مخابره و آله افهام و تفهیم و وسیله مبادله افکار و مکنونات ذهنی انسان است، بل اساس و تہداب "انسانیت" او نیز هست و اگر زبان در نسل بشر عرض اندام نمی‌کرد، انسان از جانوران دیگر طبیعت، اصلاً مجزاً شده نمیتوانست. کاملاً بجای و بحق است، که انسان را "حیوان ناطق" تعریف کرده اند. ضمن مقاله دو جزوی "عرش اگر باشم، زمین آسمان بیدلم" به صورت ضمنی بر پدیده "زبان" هم مکت کافی کرده ام و آنانی، که بخواهند وقت عزیز خود را وقف مطالعه آن مقاله مطوّل فرمایند، در زمینه نکاتی را خواهند یافت. من شخصاً بدین عقیده رسیده ام، که اساس انسانیت انسان و تمدن و پیشرفتش در همه ساحات و شؤون، مدیون پدیده "زبان" است. گرچه آن چیزی را، که "زبان" مینامیم، مربوط به "زبان ملفوظ" است، که واضحاً یک "پدیده مادی" میباشد، مگر اصل مسأله ازین هم فراتر می‌رود و انکشاف ذهن و قوه عقلانی مغز انسان نیز با "زبان" ارتباط مستقیم دارد. چون "فکر کردن" و "اندیشدن" چیزی دگر نیست، غیر از "چرخاندن زبان در ذهن" یا "در ذهن با خود گپ زدن". جهت سهولت کار خواننده علاقه مند و خواننده موضوع، لنک هر دو قسمت این مقاله را می اندازم:

قسمت اول:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Marooft_k_arsh_agar_baasham_1.pdf

و قسمت دوم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Marooft_k_arsh_agar_baasham_2.pdf

این همه دستاوردهای بی حد و مرز زبان مگر ممکن نمیگشت، اگر انسان در ذهن خود آزاد نمیبود. گرچه بسیار گفته اند و میگویند، که انسان در ذهن خود "آزادی مطلق" دارد؛ یعنی "آزاد آزاد" است، مگر با تأسف میبینیم، که در حیات بشری چیزهائی در هیئت "قرارداد" وجود دارند، که حتی "آزادی ذهنی" انسان را نه تنها متأثر میسازند، بلکه مهار زده و سرکوب و منکوب میکنند.

آنچه را زیر نام "بیان" میشناسیم، چیزی دیگر نیست، غیر از ابراز مکنونات ذهنی و آنچه را انسان میخواهد از راه زبان به دیگران القاء کند و انتقال دهد. معمولاً از آزادی بیان گپ میزنند و ادعاء میکنند، که این آزادی در دنیای به اصطلاح "متمدن" غرب حد و حصری نمیشناسد. اما واقعیت امر چنین نیست و بسیار دیده ایم، که بر "آزادی بیان" قلادۀ محدودیت را میزنند. از یک طرف قراردادهای زمینی و از طرفی منشورهای آسمانی، مسؤول این همه اسارت و قلادۀ زنی بیان استند. در همین سرزمین بس متمدن و پیشرفته المان در هر ساحه آنقدر قانون و اصولنامه و نظامنامه وضع کرده اند، که انسان در بین این همه قواعد و مقررات و مصوبات و مناشیر و ... اسارتبار سرگردان میگردد و به اصطلاح زیبایی عوام کابلی "پک خوده گم میکنه".

وقتی آدم همه کش و کوک و قید و بست و گیر و دار قاعده و قانون را میبیند، آرزو میکند، به جایی برود، که در آن هیچ قانونی نافذ نشده باشد؛ به جز قوانین "تخطی ناپذیر طبیعت".

در مقاله «نگاهی به نگاشته های "یونس نگاه"» ضمن برشمردن مزایای روش نویسندگی آقای "یونس نگاه"، دو لنک از مقالات طنزی او را از پورتال "افغانستان آزاد - آزد افغانستان" گرفته و در دسترس خوانندگان ارجمند وبسایت "آرینا افغانستان آنلاین" گذاشتم. عکس العملها متفاوت بودند، ولی غالب خوانندگان از استقلال بیان آقای "نگاه" متأذی گشته و نوشته اش را کفرآمیز خواندند. ابراز نظر نویسندگان ارجمند، هریک آقای "عارف جان عباسی" و جناب "ف. هیرمند" از نظرم گذشت. و دوست بزرگوار و گرانقدرم، جناب "ولی احمد نوری"، فرمودند، که به خاطر همین نوشته من، ایمیلهای توهین آمیز و حتی تهدیدآمیز دریافت کردند.

مگر اگر طنزیه "نماز طالبان به مجاهدان" به دقت تام ارزیابی گردد، تمام شک و تردید عزیزان ناقد برطرف میشود. چون طنزیه آقای "یونس نگاه" متوجه "طالبان" است، نه متوجه دین اسلام. او با این طنزیه طرز دید و خط فکری و علائق و ارتباطات اسارتبار طالبان از پاکستان را شلاقکاری میکند.

حالا و اینک خوب درمیابیم، که چرا آقای "یونس نگاه" تنها و تنها برای پورتال "افغانستان آزاد - آزد افغانستان" مینویسد؟؟ او میداند، که آزادی بیان در وبسایتهای دیگر به هر اسم و رسمی، که فکر کرده بتوانیم، مورد سانسور قرار میگیرد. در پورتال "افغانستان آزاد - آزد افغانستان" مگر این سرکوب بیان دیده نمیشود. چون:

- اگر از یک طرف نویسنده عالیقدری به نام "امین الدین سعیدی" - فرزند برومند "داکتر سعید افغانی" - در باره دین اسلام مینویسد و شب و روز به دفاع از مقدسات دینی مسلمانان قلمفرسائی میکند؛

- در طرف دیگر نویسندگانی را مییابیم، که در جهت مخالف قلم میزنند و عقائد دینی - به شمول عقائد اسلامی - را مورد تردید و تخطئه قرار میدهند.

به نظر من:

اگر "آزادی" را مقدس می شمارم و اگر برای "آزادی بیان" واقعاً ارزش قائل هستیم، پس بگذاریم، که مردم گپ خود را بزنند و وقتی با نظر و نظریه و سخنی موافق نبودیم، از روی منطق و برهان به ردش پرداخته و به اِقتناع طرف مقابل بپردازیم!!! ولی به فرموده کابلیان اصیل، "صد گپ به یک گپ نیرزد"، که:

گشت و گذارم به صفحات "یوتوب" افتاد و از قضاء به کلیبی رسیدم، که سخت در دلم نشست. مردی را نشان میدادند در کدام ایالت اضلاع متحده امریکا، که عاشق طبیعت است و شیفته طبیعت آزاد. وی تمام هم و غم و زندگانی خود را وقف پرندگان وحشی و آزاد، بالخاصه مرغان شکاری بی نظیر باز و باشه و غال و عقاب مریض و زخمی، کرده است. هر جایی، که چنین پرندگی را پیدا کند به پرستاری و مداوایش میپردازد. از قرار معلوم از سالهاست، که او این کار را میکند و لذت و رسالت خود را در آن میبیند، که این جانوران آزاده را صحیح و سالم و تندرست پس به طبیعت بسپارد.

کاشکی ناجی بی پیدا شود، که ما را نیز در فضای آزاد فکری ما به پرواز درآورد!!!

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی



زبان - بیان - اندیشه - آزادی

Maroofi_k_zabaan_bayaan_andeesha_aazaadi.pdf